

حقیقت انشاء و اقسام آن؛

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین دکتر عبدالرحمن نجفی عمران

بحث حقیقت انشاء، از مباحث مهم در علوم معانی و بیان و فقه و اصول و ... است و بسیاری از دانشمندان در علوم مذکور، به چنین بحثی دامن زده اند، هرچند واژه انشاء، در لغت به معنای ابتداء، خلقت، ایجاد و تربیت است و به همین معانی در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) استعمال شده، ولی پیرامون حقیقت انشاء و اقسام آن، بحث های مفصل و اختلاف دیدگاه مطرح است که در این نوشتار به بررسی آن می پردازیم، بنابراین در نوشتار حاضر، در ضمن دو بحث، به حقیقت انشاء و بیان اقسام آن می پردازیم.

واژگان کلیدی: انشاء، حقیقت انشاء، اقسام انشاء.

أ. بحث اول؛ حقیقت انشاء؛

انشاء در لغت به معنای ابتداء^۱، خلقت^۲، ایجاد^۳ و تربیت^۴ است، چنان که در آیات و روایات فراوانی نیز واژه انشاء به همین معنا استعمال شده است، نظیر:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُّوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۵ او است که باغ های معروش و باغ های غیر معروش آفرید و همچنین نخل و انواع زراعت را که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند و نیز درخت زیتون و انار را که از جهتی با هم شبیه و از جهتی تفاوت دارند، از میوه آن به هنگامی که به ثمر می نشیند بخورید و حق آن را به هنگام درو بپردازید، اسراف نکنید که خداوند مسرفین را دوست نمی دارد.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ»^۶ او کسی است که برای شما گوش و چشم و قلب ایجاد کرد.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ»^۷ او کسی است که شما را از یک نفس آفرید، در حالی که بعضی از انسان ها پایدارند و بعضی ناپایدار.

۱. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج-۱۰، ص ۶۶۰۷- الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۹۴- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۵، ص ۵۱.

۲. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۷۷- شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ج-۱۰، ص ۶۶۰۷- لسان العرب، ج ۱، ص ۱۷۰.

۳. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، ص ۲۹۶- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۵۷- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۱۵.

۴. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۰۷.

۵. انعام، ۱۴۱.

۶. مومنون، ۷۸.

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^۸ او است که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذار نمود.

در تمامی آیات فوق، واژه «انشاء» به معنای ایجاد آمده است، همان گونه که در روایات فراوانی نیز چنین واژه ای به معنای ایجاد است، چنان که حضرت علی (ع) فرموده اند:

«أَنْشَأَ الْخَلْقَ إِِنْشَاءً وَابْتَدَأَهُ ابْتِدَاءً بِلَا رُويَةَ أَجَالِهَا وَ لَا تَجْرِبَةَ اسْتِفَادِهَا وَ لَا حَرَكَةَ أَحْدَثِهَا وَ لَا هِمَامَةَ نَفْسِ اضْطِرَبِ فِيهَا أَحَالَ الْأَشْيَاءَ لِأَوْقَاتِهَا وَ لَامَ بَيْنَ مَخْتَلِفَاتِهَا وَ غَرَزَ غَرَائِزَهَا وَ أَلَزَمَهَا أَشْبَاحَهَا عَالِمًا بِهَا قَبْلَ ابْتِدَائِهَا مُحِيطًا بِحُدُودِهَا وَ انْتِهَائِهَا عَارِفًا بِقَرَائِنِهَا وَ أَحْنَائِهَا»^۹ آفرینش را بدون نیاز به اندیشه و فکر و استفاده از تجربه و بی آن که حرکتی ایجاد کند و درباره تصمیمی بیندیشد، ایجاد کرد. خلقت هر موجودی را به وقت خاصش موقوف کرد موجودات گوناگون را با یکدیگر التیام داد و به هر کدام طبیعتی مخصوص و غریزه‌ای ویژه بخشید و صفات ویژه آنها را همراهشان ساخت و پیش از آن که آنها را بیافریند از همه آنها آگاه بود و به حدود و پایان آنها احاطه داشت و از جمیع لوازم و تمام جوانب آنها با خبر بود.

«وَ أَنْشَأَ الْأَرْضَ فَأَمْسَكَهَا مِنْ غَيْرِ اسْتِغَالٍ وَ أَرْسَاهَا عَلَى غَيْرِ قَرَارٍ وَ أَقَامَهَا بِغَيْرِ قَوَائِمٍ وَ رَفَعَهَا بِغَيْرِ دَعَائِمٍ وَ حَصَّنَهَا مِنَ الْأَوْدِ وَ الْإِعْجَاجِ وَ مَنَعَهَا مِنَ التَّهَافُتِ وَ الْإِنْفِرَاجِ»^{۱۰} زمین را آفرید و آن را در جای خود ثابت نگه داشت بی آنکه این کار او را به خود مشغول سازد و در عین حرکت و بی‌قراری به او ثابت بخشید. بدون هیچ پایه‌ای آن را برپا نمود و بی هیچ ستونی آن را برافراشت و از کژی و اعوجاج نگاه داشت و از سقوط و درهم شکافتن آن جلوگیری کرد.

در اصطلاح نیز هرچند انشاء به کلامی گفته می‌شود که ذاتاً احتمال صدق و کذب ندارد^{۱۱}، زیرا مضمون و مفاد آن، تنها به واسطه تلفظ، تحقق یافته و حاصل می‌شود، نظیر طلب فعل در «افعل» و طلب ترک فعل در «لا تفعل» که تنها به واسطه صیغه، تحقق می‌یابد^{۱۲}، یعنی در هر کلامی، وجود نسبت تامه که سکوت بر آن صحیح باشد، ضروری است، هرگاه با قطع نظر از تکلم، برای نسبت موجود در جمله، واقعیتی وجود داشته باشد که نسبت کلام، با آن مطابقت داشته باشد یا نداشته باشد، چنین کلامی را، خبری گویند که ذاتاً قابلیت اتصاف به صدق و کذب دارد، نظیر: «عَلَبَتِ الرَّؤْمُ فِي أَدْتِي الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ»^{۱۳} رومیان مغلوب شدند و این شکست، در سرزمین نزدیکی رخ داد، اما آنها بعد از مغلوبیت به زودی غلبه خواهند کرد، اما اگر با قطع نظر از تکلم، برای نسبت موجود در جمله، واقعیتی وجود نداشته باشد، در این صورت به این کلام، انشاء می‌گویند که قابلیت اتصاف به صدق و کذب ندارد، مثل: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^{۱۴} بگو بروید در روی زمین گردش کنید سپس بنگرید عاقبت و سرانجام گناهکاران

^۷. انعام، ۹۸.

^۸. هود، ۶۱.

^۹. نهج البلاغة (للصبيحی صالح)، ص ۴۰.

^{۱۰}. همان، ص ۲۷۴.

^{۱۱}. جواهر البلاغة، ص ۶۵.

^{۱۲}. همان.

^{۱۳}. روم، ۲-۳.

^{۱۴}. نمل، ۶۹.

چگونه بوده است، که قطع نظر از لفظ، چیزی نیست و تنها با گفتن «سَيُرَوُا فِي الْأَرْضِ» معنا ایجاد می گردد، ولی درباره حقیقت انشاء، چند دیدگاه است:

۱. دیدگاه مشهور؛

انشاء به معنای استعمال لفظ در معنا، به انگیزه تحقق معنا، در ظرف مناسب خود می باشد^{۱۵}، به عنوان مثال گاهی ملکیت به واسطه انشاء بیع، صلح، اجاره و ... تحقق می یابد و ملکیت- با قطع نظر از علل و اسباب آن- امری است که عقلاء و شارع آن را اعتبار می کنند و ظرف ملکیت، عالم اعتبار است به گونه ای که اگر اعتبار عقلایی یا اعتبار شارع نباشد، مسأله ای به عنوان ملکیت تحقق پیدا نمی کند، بنابراین حقیقت انشاء در مورد بیع، جز این نیست که ما لفظ «بعث» را در معنای خودش (فروختن) استعمال کنیم ولی انگیزه ما از این استعمال این است که سبب دیگری- غیر از حیات و موت و ...- برای اعتبار شارع و عقلاء محقق کنیم، یعنی بایع می خواهد با انشاء بیع، سببی برای تحقق ملکیت در ظرف مناسب خودش- عالم اعتبار- ایجاد کند. در مورد نکاح نیز وقتی زوجه می گوید: «أَنْكَحْتِكَ نَفْسِي» می خواهد با استعمال این جمله در معنای خودش، سببی برای تحقق زوجیت در ظرف مناسب خودش- عالم اعتبار- ایجاد کند، نه این که مقصودش حکایت از گذشته باشد^{۱۶}، بنابراین انشاء به معنای استعمال لفظ در معنا به انگیزه تحقق معنا در ظرف مناسب خود است، چنان که محقق اصفهانی (ره) گفته است: «وجود انشاء، همان وجود معانی آن در نفس الامر است، به این بیان که درباره ثبوت معنا به واسطه لفظ دو احتمال است:

أ. ثبوت معنا به عین ثبوت لفظ؛ به این بیان که ثبوت ذاتاً به لفظ نسبت داده شده و مجازاً به معنا مستند باشد.

ب. ثبوت معنا، منفصل و جدای از لفظ و به واسطه آلیت لفظ؛ به گونه ای که ثبوت ذاتاً به هر یک از لفظ و معنا مستند باشد؛ یقیناً چنین احتمالی درست نیست، زیرا وجود ذاتی منسوب به ماهیات، منحصر در وجود خارجی و ذهنی است و بقیه انواع وجود (وجود لفظی و کتبی) ذاتاً وجود لفظ و کتابت هستند و بالعرض و المجاز به معنا نسبت داده می شوند و واضح است که آلیت و علیت وجود لفظ برای وجود ذاتی معنا، باید در یکی از دو موطن ذهنی یا خارجی است و وجود ذاتی معنا در خارج، متوقف بر تحقق مصداق و مطابق آن در خارج است، در حالی که واقع، خلاف آن بوده و به واسطه لفظ، موجود دیگری تحقق نمی یابد که مطابق معنا و یا منشأ انتزاع آن باشد و نسبت وجود ذاتی به معنا، معقول نیست.

وجود معنا در ذهن نیز به واسطه تصور معناست، نه به واسطه علیت لفظ برای وجود معنا و انتقال ذهن از راه شنیدن الفاظ به معانی آن، تنها به خاطر وجود ملازمه جعلی و قراردادی بین لفظ و معناست، علاوه بر آن که چنین انتقالی در هر لفظی (اعم از اخباری و انشایی) تحقق داشته و اختصاصی به الفاظ انشایی ندارد.

بنابراین چیزی که از وجود معنا به واسطه لفظ، معقول است، آن است که ثبوت، ذاتاً به لفظ نسبت داده شده و مجازاً به معنا مستند باشد که مراد از کلمات علماء "إن الانشاء قول قصد به ثبوت المعنى فى نفس الأمر" نیز همین است و ثبوت

^{۱۵} . المحصول فى علم الاصول، ج ۱، ص ۸۵.

^{۱۶} . اصول فقه شیعه، ج ۱، ص ۳۷۶.

معنا را مقید به نفس الامر نموده اند - با آن که وجود لفظ در خارج، وجود بالعرض معنا نیز می باشد - تا برسانند که در اثر ارتباط وضعی بین لفظ و معنا، لفظ، وجود تنزیلی معناست و نظیر آن است که معنا در مرتبه ذات لفظ، تحقق دارد و در هیچ مرحله ای از مراحل وجود، جدای از آن فرض نمی شود»^{۱۷}.

۲. دیدگاه محقق خراسانی (ره)؛

وجود انشائی عبارت از این است که لفظی در معنای خود استعمال شود ولی هدف استعمال کننده این باشد که آن معنا به نفس همین استعمال تحقق پیدا کند، به همین جهت می گوید: «ثم لا یبعد أن یکون الاختلاف فی الخبر و الإنشاء أيضا کذلک فیکون الخبر موضوعا لیستعمل فی حکایة ثبوت معناه فی موطنه و الإنشاء لیستعمل فی قصد تحققه و ثبوتہ و إن اتفقا فیما استعمالا فیه فتأمل»^{۱۸} بعید نیست که اختلاف در انشاء و خبر مثل اسم و حرف باشد یعنی معنی هر دو یکی است و موضوع له خبر و انشاء و مستعمل فیه هر دو یک معنی است الا آنکه در مقام استعمال در خبر قصد حکایت ثبوت آن معنی خبر می باشد ولی در انشاء قصد تحقق معنی است و اختلافی که در بین خبر و انشاء می آید از جهت استعمال است نه در موضوع له و نه در مستعمل فیه نظیر بعث انشائی و خبری که یک لفظ است ولی بعضی موارد قصد خبری می کنید و بعضی موارد قصد انشائی و نظیر قصد آلیت و استقلالیت در اسم و حرف می باشد که از خصوصیات استعمال است نه معنا، مثل این که شما لفظ «بعث» را در معنای خودش استعمال کنید و هدفتان این باشد که آن معنا- یعنی تملیک- به نفس همین استعمال ایجاد شود، البته نه در واقع، بلکه ایجاد شود به وجود انشائی.

مرحوم آخوند (ره) گویا می خواهد بفرماید: وجود انشائی، مانند ملکیت و زوجیت است، یعنی همان گونه که ملکیت، امری اعتباری و قائم به غیر است، وجود انشائی نیز امری اعتباری است، مثلاً وقتی «بعث» می گوید، یک چیزی وجود انشائی پیدا می کند که عبارت از «ملکیت مبیع نسبت به مشتری» است ولی این گونه نیست که همیشه به دنبال وجود انشائی، اثر مترتب شود، در مورد بیع غاصب، وجود انشائی معنای بیع تحقق پیدا کرده است ولی «اعتبار ملکیت» تحقق ندارد، چون عقلاء و شارع، چنین اعتباری نمی کنند، ولی همین عقلاء و شارع، وجود انشائی را اعتبار می کنند و می گویند: وجود انشائی به عنوان «نفس الأمر» واقعیت دارد، نه به عنوان این که مابازای خارجی داشته باشد^{۱۹}.

عنوان «نفس الأمر» اعم از واقعیت است، «واقعیت» عبارت از وجود خارجی و وجود ذهنی است، ولی نفس الأمر، دارای معنای وسیعی است و ملکیت به هر سببی تحقق پیدا کند، بالاخره در نفس الأمر ثابت است و عقلاء، حیازت کننده، وارث و مشتری را مالک می بینند، بنابراین در همان ظرفی که ملکیت و امثال آن تحقق دارد یک وجود دیگری نیز تحقق دارد که از آن به «وجود انشائی» تعبیر می کنند، که انسان لفظ را استعمال کند و معنا به همین لفظ ایجاد شود^{۲۰}.

۳. دیدگاه محقق خوئی (ره)؛

^{۱۷}. نهایة الدراية فی شرح الکفاية، ج ۱، ص ۲۷۵ - ۲۷۳.

^{۱۸}. کفاية الاصول، ص ۱۲.

^{۱۹}. اصول فقه شيعه، ج ۱، ص ۳۷۹.

^{۲۰}. همان.

محقق خوئی (ره) حقیقت انشاء را ابراز امر نفسانی، توسط لفظ می داند نه ایجاد طلب و ... با لفظ و می گوید: «تحقیق آن است که انشاء به معنای ایجاد طلب و ... با لفظ نیست، زیرا ایجاد وجود حقیقی معانی، جز با اسباب خارجی آن ممکن نیست، در حالی که لفظ، اسباب خارجی نیست، اما وجودهای اعتباری، تنها اعتبار نفس متکلم بوده و وجود لفظ، هیچ گونه دخالتی در تحقق آن ندارد، بله هرچند انشاءات برای اعتبارات عقلایی، وضع شده اند، ولی چنین اعتباراتی مترتب بر قصد معانی، توسط انشاءات است.

صحیح آن است که حقیقت انشاء، ابراز امر نفسانی توسط لفظ است و با قصد حکایت معنا فرق دارد و لفظی که گوینده بر زبان می آورد، به مقتضای تعهد و التزامش، ابراز کننده اعتبار نفسانی اوست، بنابراین همان گونه که در جمله خبریه، لفظ از راه دلالت وضعی، بر قصد حکایت از معنا دلالت دارد و بیانگر آن در خارج است، جمله انشائیه نیز بر اعتبار خاص، دلالت دارد و ابراز کننده آن است.

به عنوان مثال هیئت "افعل" بر ابراز اعتبار وجوب و بودن ماده آن بر عهده مخاطب، دلالت دارد، بنابراین خبر و انشاء در تحقق ابراز، با یکدیگر اشتراک دارند و فرقی در آن است که ابراز شده در اخبار، به تبع خود خبر، متصف به صدق و کذب می شود، به خلاف مبرز در انشاء که متصف به چنین صفتی نمی گردد، زیرا انشاء، اعتبار خاص بوده و تعلق به وقوع و یا عدم وقوع شیئی در خارج ندارد»^{۲۱}.

ب. بحث دوم: اقسام انشاء؛

انشاء به اعتبارات مختلفی قابل تقسیم بوده و اقسام مختلفی دارد، نظیر:

۱. انشاء فعلی و قولی؛

انشاء به لحاظ ابراز آن، به انشاء فعلی و قولی تقسیم می شود، زیرا چنانچه انشاء توسط فعلی از افعال انسانی، ابراز گردد، به آن «انشاء فعلی» گفته می شود و در صورتی که مبرز آن، قول و لفظ باشد، «انشاء قولی»، «انشاء لفظی» و یا «انشاء به صیغه» نام دارد^{۲۲}.

به عنوان مثال در بیع، چنانچه معاطات شکل گیرد و صیغه بیع خوانده نشود و مثلاً شخصی مقداری سبزی در مکانی قرار دهد و صندوقی برای اخذ پول آن قرار دهد و دیگران بر اساس علم و آگاهی که دارند، بیایند سبزی را برای خرید از مکان مزبور بردارند و پول آن را در صندوقش بیندازند و یا حمام های عمومی قدیم که در بسیاری از موارد حمامی نبود و ظرفی را قرار می داد تا دیگران به حمام بروند و مزد حمامی را در آن ظرف قرار دهند، به چنین کاری «انشاء فعلی» گفته می شود که در مقابل انشاء قولی است که هر یک از خریدار و فروشنده، صیغه بیع را بر زبان جاری نمایند.

۲. انشاء تنجیزی و تعلیقی؛

^{۲۱}. محاضرات فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۹۰ - ۸۹.

^{۲۲}. نماذج الاصول، ج ۱، ص ۱۰۹.

انشاء به لحاظ ایجاد یا ابراز متعلق آن (منشأ) به نحو مطلق یا مشروط، به انشاء تنجیزی و تعلیقی تقسیم می‌شود و چنانچه انشاء، بدون قید و شرط باشد، «انشاء تنجیزی» نام دارد و گرنه «انشاء تعلیقی» است.

انشاء تنجیزی، مانند انشاء ملکیت کتاب برای شخصی بدون هیچ شرطی، و انشاء تعلیقی، مانند انشاء ملکیت کتاب برای شخصی به شرط آمدن شخصی دیگر^{۳۳}.

۳. انشاء طلبی و غیر طلبی؛

«انشای طلبی» سخنی است که از ابراز آن، مطلوبی را بخواهند که هنگام طلب حاصل نیست، مثل «اضرب زیداً» که درخواست زدن زید می‌کند و تا انشای چنین جمله‌ای، زدن زید تحقق ندارد و آن پنج گونه است: امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا.

«انشای غیر طلبی» سخنی است که با آن مطلوبی خواسته نشود و عبارت است از تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی و دعا^{۳۴}.

انشای طلبی نیز به دو قسم تقسیم می‌گردد:

ا. طلب محض؛ لطف صراحتاً بر انشاء دلالت دارد و شامل امر و نهی و دعا می‌گردد.

ب. طلب غیر محض؛ لفظ دلالت صریح بر طلب نداشته و طلب، از فحوای کلام فهمیده می‌شود، نظیر استفهام و ...

جمع بندی و نتیجه گیری نهایی؛

انشاء در لغت به معنای ابتداء، خلقت، ایجاد و تربیت است، در اصطلاح نیز هر چند انشاء به کلامی گفته می‌شود که ذاتاً احتمال صدق و کذب ندارد، زیرا مضمون و مفاد آن، تنها به واسطه تلفظ، تحقق یافته و حاصل می‌شود، نظیر طلب فعل در «افعل» و طلب ترک فعل در «لا تفعل» که تنها به واسطه صیغه، تحقق می‌یابد، ولی درباره حقیقت انشاء، چند دیدگاه است:

۱. دیدگاه مشهور؛ انشاء به معنای استعمال لفظ در معنا، به انگیزه تحقق معنا، در ظرف مناسب خود می‌باشد.

۲. دیدگاه محقق خراسانی (ره)؛ وجود انشائی عبارت از این است که لفظی در معنای خود استعمال شود ولی هدف استعمال‌کننده این باشد که آن معنا به نفس همین استعمال تحقق پیدا کند.

۳. دیدگاه محقق خوئی (ره)؛ حقیقت انشاء، ابراز امر نفسانی، توسط لفظ می‌داند نه ایجاد طلب و ... با لفظ.

انشاء به اعتبارات مختلفی قابل تقسیم بوده و اقسام مختلفی دارد، نظیر:

^{۳۳}. شرح کفایة الاصول، ج ۲، ص ۱۱۶.

^{۳۴}. جواهر البلاغه، ص ۶۶ - ۶۵.

۱. انشاء به لحاظ ابراز آن، به انشاء فعلی و قولی تقسیم می‌شود، زیرا چنانچه انشاء توسط فعلی از افعال انسانی، ابراز گردد، به آن «انشاء فعلی» گفته می‌شود و در صورتی که مبرز آن، قول و لفظ باشد، «انشاء قولی»، «انشاء لفظی» و یا «انشاء به صیغه» نام دارد.

۲. انشاء به لحاظ ایجاد یا ابراز متعلق آن (مُنشأ) به نحو مطلق یا مشروط، به انشاء تنجیزی و تعلیقی تقسیم می‌شود و چنانچه انشاء، بدون قید و شرط باشد، «انشاء تنجیزی» نام دارد و گونه «انشاء تعلیقی» است.

۳. انشاء طلبی و غیر طلبی؛ «انشای طلبی» سخنی است که از ابراز آن، مطلوبی را بخواهند که هنگام طلب حاصل نیست، به خلاف «انشای غیر طلبی» سخنی است که با آن مطلوبی خواسته نشود و عبارت است از تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی و دعا.

انشای طلبی نیز به دو قسم طلب محض و طلب غیر محض تقسیم می‌گردد.

منابع؛

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، مؤسسه آل البيت، قم، هفتم، ۱۴۳۱ ه ق.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، اول، بی تا.
۴. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ه ق.
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان، اول، ۱۴۱۲ ه ق.
۶. اصفهانی، محمد حسین، نهایة الدراية فی شرح الکفایة - بیروت، دوم، ۱۴۲۹ ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت، اول، ۱۴۱۰ ه ق.
۸. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، دار الفکر المعاصر، بیروت، اول، ۱۴۲۰ ه ق.
۹. زمخشری، ابو القاسم، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، دار الکتب العلمیة، بیروت، اول، ۱۴۱۷ ه ق.
۱۰. سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، اول، ۱۴۱۹.
۱۱. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. محمدی، علی، شرح کفایة الاصول، الامام الحسن بن علی (ع)، قم، چهارم، ۱۳۸۵ ش.

١٣. مدرسى يزدي، عباس، نماذج الأصول في شرح مقالات الأصول، داوري، قم، اول، بى تا.
١٤. مصطفىوى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، مركز الكتاب للترجمة و النشر، تهران، اول، ١٤٠٢ هـ ق.
١٥. موسى خوئي، سيد ابوالقاسم، محاضرات في اصول الفقه، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، قم، اول، بى تا.
١٦. واسطى، زبيدى، حنفى، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، اول، ١٤١٤ هـ ق.
١٧. هاشمى، سيد احمد، جواهر البلاغه، مركز مديريت حوزه علميه قم، قم، اول، ١٣٧٨ هـ ش.